

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله: پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و ششم، دوره جدید، سال دوازدهم
شماره اول (پیاپی ۴۵)، بهار ۱۳۹۹، صص ۱-۲۰
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۳
Doi: [10.22108/JHR.2020.107306.1707](https://doi.org/10.22108/JHR.2020.107306.1707)

عوامل مؤثر بر رشد و استقرار نظام آموزش نوین در یزد از مشروطه تا پایان پهلوی اول

احمد بابایی زارچ* - سهیلا ترابی فارسانی** - محمدحسن میرحسینی***

چکیده

در آستانه مشروطیت، جامعه ایران وارد مرحله جدیدی از تغییر و تحول در ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شد که با دوران پیش از آن تفاوت بسیاری داشت. نظام آموزش یکی از عرصه‌هایی است که در این دوره تغییرات چشمگیری به خود دید و از شیوه سنتی، به روش‌های نوین تغییر شکل داد. در شهر یزد نظام آموزش نوین از دوره قاجاریه، به ویژه پس از مشروطه، متناسب با موج نوگرایی در کشور روندی روبه رشد را تجربه کرد. این مقاله به دنبال این پرسش است که چه عواملی زمینه‌های استقرار و رشد نظام نوین آموزشی را در یزد فراهم کرد. دستاورد مقاله از آن حکایت دارد که علاوه بر مهیا شدن زمینه‌های اجتماعی برآمده از مشروطیت، زرتشتیان یزد را باید گروهی تأثیرگذار و پیشگام در راه توسعه مدارس و در نتیجه، استقرار شیوه نوین آموزش در یزد دانست؛ علاوه بر این، عوامل مؤثر دیگر را باید این گونه برشمرد: ارتباطات تجاری و فرهنگی شهر یزد با سایر کشورهای اروپایی و آسیایی، ناشی از ورود مستشرقان و مسیونرها به یزد؛ مهاجرت کاری زرتشتیان به هندوستان و به دنبال آن، تمول مالی آنها و تأسیس بنگاه‌های آموزشی در زادگاه خود؛ جلب نظر پارسیان هند برای گسترش دانش دبیره و مذهبی زرتشتیان؛ اهتمام متمولان و تجار یزدی در کنار برخی از روحانیان و اقلیت‌های دینی غیر زرتشتی؛ ورود صنعت چاپ و به دنبال آن ظهور روزنامه‌ها و تبادل اخبار. به علاوه نخستین گام‌ها در آموزش دختران یزدی، چه در مدارس دخترانه زرتشتی و چه در مدارس میسیونری، نیز از این روند مستثنی نبود.

واژه‌های کلیدی: آموزش نوین، آموزش سنتی، قاجاریه، مشروطه، یزد.

* دانشجوی دکترا گروه تاریخ واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران a.babayi61@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) tfarsani@yahoo.com

*** استادیار مدعو گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران؛ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه یزد، یزد،

ایران mirhosainy@yahoo.com

شهر یزد در زمره شهرهایی است که کالبد قدیمی آن، در قیاس با بسیاری از شهرهای دیگر ایران، تغییرات کمتری یافته است. این شهر از گذشته‌های دور، به علت استقرار در حاشیه کویر مرکزی ایران، در این بخش کشور موقعیتی ویژه داشته است. استقرار بر سر چهارراه شمال به جنوب و شرق به غرب کشور، به علاوه معیشت تجاری و بازرگانی این شهر، موقعیت مناسبی را برای حیات اجتماعی آن پدید آورده است.

مارکوپولو (Marco Polo)، جهانگرد ونیزی سده ۱۳ میلادی قمری، می‌گوید: «یزد شهر بزرگی است که از لحاظ تجارت و رفت و آمد نقطه مهمی به شمار می‌رود. موقعیت خاص آن در مرکز کشور، رونق نسبی تجارت و اقتصاد، تقدس خاص مذهبی و از همه مهم‌تر تلاش خستگی‌ناپذیر و مستمر کویرنشینان عوامل اصلی تداوم حیات این سرزمین محسوب می‌شود». مارکوپولو همچنین از رونق نساجی در یزد و تولید نوعی پارچه مرغوب ابریمشی موسوم به «یزدی» سخن می‌گوید که نزد بازرگانان شهرت فراوانی داشت (پولو، ۱۳۵۰). بنابراین یزد از گذشته‌های دور تا کنون، همواره شهری مهم در مرکز ایران شناخته شده است.

تا اواخر نیمه نخست قرن جاری، حیات اجتماعی یزد به جریان آب قنات‌هایی وابسته بود که از دشت یزد، اردکان و ابراهیم‌آباد مهریز و تفت به سمت این شهر جاری بودند. جریان آب قنات و راه‌های دسترسی به آن و به دنبال آن ایجاد میدان‌ها، آب‌انبارها، حمام‌ها و مسجدها بر شکل استقرار بازار و مراکز عمومی این شهر تأثیر گذاشته‌اند. محلات همچنان با همان چیدمان رونق و حیات دارند. نقشه‌ای که نیکلا خانیکف (Nikolai Khanykof)،

مستشرق مشهور روس، در سال ۱۸۶۱م/۱۲۷۷ق چاپ کرد، قدیمی‌ترین سندی است که از حدود منطقه‌ای یزد تا پیش از دوران مشروطیت در دست است. محله‌های وقت‌ساعت، شازده‌فاضل، مسجدجامع، میرچخماق،^۱ زنگیان، شیخداد، ملتکیه، نصرآباد، کسنویه، مردآباد (محمودآباد)، ارنوا (ابرندآباد)، کوچه بیوک و اهرستان در این نقشه مشخص شده‌اند (خانیکوف، ۱۳۷۵).

این ساختار شهر یزد همچنان تا دوران پهلوی اول ادامه داشت و در دوره پهلوی اول و پهلوی دوم، در کالبد فضایی شهر یزد تغییراتی روی داد؛ از جمله باید از خیابان‌ها و بلوارها و میدان‌هایی نام برد که در یزد ساخته شدند. روستاهای اطراف یزد تا پیش از انقلاب اسلامی همچنان در حاشیه شهر به حیات خود ادامه می‌دادند. روستاهایی مانند آشاهی، خرمشاه، ترک‌آباد، امیرآباد، محمودآباد و مریم‌آباد. در دهه‌های اخیر، این روستاها در بافت نوساز شهر تحلیل رفته‌اند؛ اما مانند گذشته شمایل روستایی خود را حفظ کرده‌اند و تنها فضاهای میانی آنها به واسطه ساخت‌وسازهای اخیر پر شده است (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۹۱).

بنابراین شهر یزد در دورنمای گذشته خود، از هسته‌ای مرکزی تشکیل می‌شد که تعدادی از روستاها نیز به صورت اقماری در پیرامون آن پراکنده بودند. در نتیجه، مدارس سنتی علمیه به طور معمول در محیط‌های اندرونی بافت شهری یزد متمرکز بودند و پس از دوران مشروطه، مدارس نوین به روستاهایی گسترش یافتند که امروزه بخشی از شهر شناخته می‌شوند. در بیشتر مواقع، بخشی یا بیشتر سکنه این روستاها را زرتشتیان تشکیل می‌دادند و نخستین مدارس زرتشتی نیز در روستاهای خرمشاه، قاسم‌آباد، کوچه بیوک، کتنویه، مریم‌آباد و... ایجاد شدند. در

گذشته تاریخی شهر یزد یا مراکز زرتشتی نشین روستایی از مدرسه‌ای شاخص نامبرده نشده است که ویژه کیش زرتشیان بوده باشد؛ اما مدرسه‌های علمیه متعددی در شهر یزد وجود داشتند که از طلاب علوم دینی پذیرایی می‌کردند.

این پژوهش بنا دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: نظام آموزش در یزد از مشروطه تا پایان پهلوی چگونه بوده است؟ چه عواملی در گرایش مردم یزد به آموزش‌های نوین مؤثر بوده است؟ وضعیت زنان و مدارس دختران در یزد چگونه ارزیابی می‌شود؟ تأثیر و نقش اقلیت‌های مذهبی در نظام آموزش شهر یزد چگونه بوده است؟

در پیشینه این موضوع، مطالعاتی به چشم می‌خورد؛ از جمله عبدالحسین آیتی (۱۳۱۷) تاریخ یزد را در بازه زمانی پیش از اسلام تا پهلوی اول بررسی کرده است که بخشی از اطلاعات کتاب به صورت مفصل، به مشروطیت تا دوران پهلوی اول اختصاص دارد. تشکری بافقی (۱۳۷۸) مشروطیت را در یزد از ورود اندیشه نوین تا کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی واکاوی کرده و در این نوشتار، به موضوع آموزش نوین در یزد نیز توجه کرده است. عابدی اردکانی و میرحسینی (۱۳۸۷) انقلاب اسلامی را در یزد بررسی کرده و در خلال آن، زمینه‌هایی از شکل‌گیری تحول فکری مردم یزد مربوط به دوران مشروطیت را نیز بازنگری کرده‌اند. تشکری بافقی (۱۳۹۴) نگرشی بر عملکرد مبلغان پروتستان را در یزد عهد قاجار بررسی کرده و به صورت تخصصی، به نقش میسیونرها و مبلغان مسیحی در شکل‌دادن به مراکز آموزشی و درمانی در یزد اشاره کرده است. در بسیاری از کتاب‌های تاریخ محلی که در پیشینه پژوهش ذکر شد، موضوع بحث این پژوهش به صورت اختصار بیان شده است؛ اما در این پژوهش ابعاد متنوع‌تری از

موضوع بررسی می‌شود.

تاریخچه آموزش نوین در ایران، به نوعی با زمینه‌های انقلاب مشروطیت در ایران گره خورده است. به طور معمول، بیشتر آثار نوشتاری و پژوهشی که ریشه‌های انقلاب مشروطیت را بررسی کرده، یکی از وجوه درشت و اثرگذار آن را آموزه‌های نوین مردم ایران و نتیجه آگاهی آنان، در مسیر تحول دانش، دانسته‌اند؛ اما در افق محدودتر و مدنظر این پژوهش، یعنی شهر یزد، باتوجه به محدودۀ زمانی موضوع بحث، اثر مستقلی در حیطه نظام آموزشی وجود ندارد.

روش‌شناسی

جست‌وجو و مطالعه و دستیابی به پاسخ برای پرسش‌های مطرح‌شده که انتظار می‌رود، سرانجام بازه زمانی مشروطه تا پایان پهلوی اول را در موضوع بحث شده روشن و شفاف کند، با بررسی اسناد، کتاب‌های موجود، روزنامه‌ها و نشریه‌های وقت و دیگر منابع ممکن خواهد بود. در آثار منتشرشده، اطلاعات مکتوب پراکنده‌ای مرتبط با آموزش نوین در شهر یزد یافت می‌شود؛ اما در حکم مجموعه‌ای منسجم، تبیین و تحلیلی مسبوق به سابقه نیست.

نظام آموزش نوین

هنگامی که از نظام آموزش نوین سخن به میان می‌آید، منظور و مقصود شیوه‌ها و روش‌های جدید آموزش پس از گشایش دارالفنون است که در جامعه ایران پیشینه‌ای بیشتر از ۱۷۰ سال ندارد. گشایش دارالفنون در سال ۱۲۳۰ش/۱۹۴۲م/۱۳۶۱ق سرآغازی بود، برای احساس نیاز جامعه ایران به شیوه‌های جدید آموزش. بنابراین آموزش پیش از این تاریخ، سوای سابقه تاریخی دانشگاه‌ها و مدرسه‌های دوران پیشااسلامی در ایران، به آموزش‌های مکتب‌خانه‌ها و

مدرسه های علوم دینی خلاصه می‌شد. با شکل‌گیری آموزش مدرسه‌ای نوین در تهران و تبریز، در سایر شهرهای کشور نیز رفته‌رفته به این شیوه توجه شد و این امر گسترش پیدا کرد.

این روند در آغاز با مخالفت و ممانعت و اشکال‌تراشی روبه‌رو شد و در نتیجه، با کندی پیش می‌رفت؛ اما نیاز و تلاش برای استقرار آن در دو دهه پایانی قرن سیزدهم شمسی / دو دهه نخست قرن بیستم میلادی، یعنی عصر مشروطیت، تاحدودی از نظر جغرافیایی هم فراگیر شد. پس از استقرار مشروطیت، این خواسته عمومی در مفاد قانون اساسی نیز پیش بینی شد. بنابراین آغاز شکل‌گیری مدارس نوین به پیش از مشروطیت باز می‌گردد که با پیروزی مشروطیت شدت و شتاب بیشتری می‌یابد.

در شهر یزد نیز سابقه نخستین مدرسه نوین که موفق شد مجموع مؤلفه‌های این شیوه آموزش را دارا باشد، به شش سال پیش از مشروطه، یعنی سال ۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م، برمی‌گردد که مدرسه مشیریه بود. در حالی که در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م نیز مدرسه زرتشتی کیخسروی، با محور آموزش مبانی دینی کیش زرتشی، نقطه عطفی برای توسعه دانش زرتشتیان لحاظ می‌شود و بعدها همین مدرسه، با تغییر ساختار آموزشی، در زمره مدارس نوین درمی‌آید. در نتیجه، با لحاظ اینکه مشروطیت فضای مناسبی برای گسترش آموزش نوین در ایران پدید آورد، بازنگری این رخداد اجتماعی و تأثیر آن مهم است.

مشروطیت در حکم اهرمی شتاب‌دهنده و انعکاسی از خواستار عمومی در روند مدرسه‌های نوین بود. حضور مبلغان ادیان مسیحی و یهودی در ایران یکی دیگر از مسائلی بود که در توسعه و تسریع مدارس نوین مؤثر بود و پس از مشروطیت، در شهر یزد نیز تأثیر گذاشت. جریانی که از زمان محمدشاه

قاجار آغاز شده بود. مبلغان و میسیونرهای آمریکایی، آلمانی، انگلیسی و حتی روسی در شهرهای مسیحی نشین ایران، مانند ارومیه، مدارس تأسیس کردند که رفته رفته در سایر شهرها نیز گسترش پیدا کرد (قویمی، ۱۳۵۲).

میسیونرها و مبلغان پروتستان در دوره تبلیغات خود، به شهر یزد نیز توجه کردند. علت این توجه دو مسئله بود، یکی غالب‌بودن دو وجهه بازرگانی اقتصادی و دیگری استقرار اقلیت‌های دینی مانند یهودیان و زرتشتیان در این شهر. این افراد از عقب‌ماندگی آموزش و درمان در شهرهای ایران، از جمله یزد، استفاده کردند و با احداث مدارس و مراکز درمانی، بستر مناسب را برای تبلیغات خود فراهم آوردند؛ اما بر موضوع آموزش نیز تأثیر گذاشتند. پس می‌توان چنین انگاشت که تفکر آموزش نوین و انقلاب مشروطه رابطه‌ای متقابل را تجربه کرده‌اند.

اگر چنین لحاظ کنیم که جانب‌داری از انقلاب مشروطیت نتیجه آگاهی و دانش جمعی است، به طور حتم نظام آموزش نوپای آن زمان نیز در شکل‌گیری تفکر مشروطیت مؤثر بوده است؛^۲ همچنین اگر مشروطه‌خواهی را نوعی آگاهی جمعی بدانیم که باعث شتاب گرفتن نیاز به دانش و آگاهی در مردم شد، انقلاب مشروطه نیز در شکل‌گیری و سرعت و گسترش نظام آموزش نوین اثرگذار بوده است. چنانکه با اعلام مشروطیت در سال ۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش و تصویب قانون اساسی و متمم آن، موادی هم به آموزش و پرورش اختصاص یافت.

در قانون اساسی مشروطیت آمده است که: تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است، مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد. در اصل ۱۹ متمم آن نیز بیان شده است که: تأسیس مدارس به مخارج دولتی

مشابهی در تهران، تبریز، همدان و رشت تأسیس شد؛ اما نخستین بار که دختران مسلمان به مدرسه رفتند، در دهه ۱۸۷۰م/۱۲۸۶ق در مدرسه پرسبیتی آمریکایی تهران بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱).

مدارس میسیونری در جذب محصل چندان موفق نبودند؛ زیرا جامعه به تحصیل بانوان دید مثبتی نداشت و به علاوه، هدف غایی این مدارس تغییر دین محصلان بود و مردم بر این امر واقف بودند. سرانجام با پافشاری بنجامین (Samuel Greene Wheeler Benjamin)، وزیر مختار وقت آمریکا در ایران، ناصرالدین شاه متقاعد شد اجازه دهد دختران مسلمان نیز به مدرسه آمریکاییان بروند و تحصیل کنند. این رویداد نقطه عطفی در تاریخ آموزش دختران ایران بود و سرآغازی شد برای تحولات آینده (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱).

بازدید ناصرالدین شاه از مدرسه آمریکایی تهران در سال ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ق نیز، تصورات ممانعت و مخالفت با تحصیل بانوان را به کلی دگرگون نکرد (آفاری، ۱۳۸۵)؛ اما موضوع تحصیل بانوان به نوعی موافقت حکومت را به دست آورده بود. به هر حال، در سال ۱۹۰۰م/۱۳۱۸ق نخستین دختران ایرانی به نام مهرتاج رخشان و مریم اردلان از این مدارس فارغ‌التحصیل شدند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱).

در شهر یزد نیز چون اقلیت زرتشتی ممانعت‌های معمول اجتماعی بانوان را نداشتند، از آن نوع که در ابتدا برای زنان مسلمان اعمال می‌شد، پیروان این کیش تحصیل زنان را بسیار زود پذیرفتند. در اسفند ۱۲۸۱ش/۱۳۲۰ق/۱۹۰۳م، زرتشتیان نخستین مدرسه دخترانه زرتشتی را در یزد دایر کردند و این یک دهه پس از تأسیس نخستین مدرسه پسرانه آنها بود. بنابراین هم‌زمان با مدرسه پرورش که طوبی رشدیه در تهران تأسیس کرد، نخستین مدرسه

و ملی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف باشد؛ همچنین مقرر شد تمام مدارس و مکاتب باید زیر نظر ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد (قانون اساسی مشروطیت، ۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش).

به موجب دو اصل ذکر شده، جایگاه تعلیم و تربیت در نظام مشروطه ایران مشخص شد. در سال‌های نخست مشروطیت، به علت‌های سیاسی و نظامی، برای تحقق اصول بیان‌شده اقدام عملی چندان صورت نگرفت. تنها در سال ۱۲۸۹ش/۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م بود که قانون اداری وزارت معارف تصویب شد. با تصویب این قانون، مراحل تعلیم و تربیت مشخص شد که شامل مکاتب ابتدایی روستایی، مکاتب ابتدایی شهری، مدارس متوسطه و مدارس عالی بود. در این قانون تأکید شده بود مکتب و مدرسه جایگاه تربیت اخلاقی و علمی و بدنی است (ضمیری، ۱۳۷۴).

حال این پرسش به میان می‌آید که در آغاز نظام آموزشی نوین، جایگاه تحصیل دختران چگونه بوده است. وقتی از آموزش چه به صورت مکتب‌خانه‌ای و قدمایی و چه به صورت نوین، در نوع ابتدایی خودش، سخن به میان می‌آید، نقش زنان در جایگاه نیمی از پیکره اجتماع به طور معمول خاموش و بی‌نشانه است. سابقه نخستین مدارس دختران در کشور، به زمان سلطنت محمدشاه و تأسیس مدارس مسیحی آمریکایی در ارومیه باز می‌گردد (قویمی، ۱۳۵۲).

میسوینرهای پرسبیتی آمریکا در سال ۱۸۳۷م/۱۲۵۲ق این مدرسه را در شهر ارومیه تأسیس کردند. در این مدرسه که دانش‌آموزان آن به طور عمده از خانواده‌های ارمنی بودند، ثبت‌نام و کتاب و اقامت شبانه‌روزی رایگان بود تا والدین برای تحصیل فرزندان‌شان تشویق شوند. در دهه‌های بعد، مدارس

ایران، مدرسی به سبک امروز آغاز به کار کردند. در شهر یزد نیز مدرسه‌های مهمی احداث شدند که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند؛ مدرسه‌هایی مانند ایرن‌شهر، کیخسروی و مدرسه مارکار. تبیین میزان اقبال مردم یزد به مدارس نوین و اثرگذاری فارغ‌التحصیلان این مدارس، در اجتماع شهر یا سپهر علمی فرهنگی و اجتماعی کشور، چشم‌انداز روشنی از مرحله گذار نظام آموزشی سنتی به نوین ترسیم می‌کند؛ همچنین شناخت دورنمای تحصیلی بانوان یزدی، به دیدگاه شفافی درباره شکل‌گیری آموزش زنان و دختران در شهر یزد منجر می‌شود.

زمینه‌های شکل‌گیری آموزش نوین در یزد

شهر یزد از عهد ناصری تا آستانه انقلاب مشروطیت، حوادث اثرگذار متعددی را از سر گذرانده است که هریک از آنها در بیداری، تردید، به تنگ آمدن، تشویق و واکنش مردم این ناحیه مؤثر بوده است. نمونه‌هایی همچون شورش عبدالرضاخان بافقی، شورش محمدعبدالله، اعتراض به امتیاز تنباکو، جریان بابی‌کشی، فرمانداری نایب‌حسین کاشی و... بارها شهر یزد را با تنش‌های شدیدی مواجه کرد. تا عهد مشروطیت حکومت یزد بارها دست‌به‌دست شد؛ چنانکه در بازه زمانی بیست‌ساله‌ای از ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۵ ق/ ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۷ م، یعنی از آغاز مشروطه تا انتهای سلطنت احمدشاه، حکومت یزد سی بار تغییر کرد (آیتی، ۱۳۱۷: ۴۷).

از ابتدای قرن چهاردهم قمری/نوزدهم میلادی، رشد تجارت و رونق بازرگانی این شهر موجب جذب تجار داخلی و شرکت‌های غربی نظیر زایگler (Ziegler) و منچستر (Manchester) شد (کرزن، ۱۳۵۰: ج ۲)؛ به گونه‌ای که دفاتری در شهر ایجاد کردند. به علاوه، در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۹ م شعبه‌ای از بانک شاهی نیز در یزد گشوده شد (مهدوی، ۱۳۸۰).

دخترانه یزد در قریه خرمشاه دایر شد و پس از آن نیز ارباب خسرو شاه جهان، به خرج تجارت خانه جهانیان، در یزد مدرسه دیگری برای دختران زرتشتی تأسیس کرد (شهمردان، ۱۳۶۳).

زرتشتیان یزد نخستین گروه ایرانی بودند که مدرسه‌ای ویژه دختران خود دایر کردند. این پیش‌گامی نتیجه روابط زرتشتیان با هم‌کیشان خود در هند و اروپا بود. زرتشتیانی که به واسطه حضور پارسیان در هند، برای کار و تحصیل، به این کشور رفت و آمد می‌کردند، به فکر افتادند که برای پسران و سپس دختران هم‌کیش خود مدرسه تأسیس کنند؛ پس زمینه را برای ارتباط و ورود خیران پارسی هند به ایران فراهم کردند. در این مدارس، آموزه‌های مذهبی زرتشتی آموزش داده می‌شد و از آنجا که شیوه تدریس به طور کامل با روش‌های سنتی قدیمی متفاوت بود و مباحث متعددی تدریس می‌شد، می‌توان این مدارس را سرآغاز مدارس نوین دختران یزد برشمرد.

درباره تأثیر مدرسه دخترانه ارباب خسرو، نویسنده‌ای در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م در نشریه چهره‌نما چنین نوشته است: «مدرسه دخترانه ارباب خسرو که خیلی معرکه دارد و چنان عبرتی دارد که باعث عبرت ما مسلمانان بخت برگشته می‌باشد. در این مدرسه علاوه بر هفتاد بنات پارسیان تحصیل می‌کنند. غیر از آن سواد و خط می‌آموزند. آداب خانه‌داری و خیاطی و... را به کمال خوبی بلد می‌شوند... باری مدرسه بنات ارباب خسرو گمان ندارم از صحبت مدارس عالی‌ه ی تهران هم به پیش برسد، اگر چه منحصر به فرد نیست» (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۲۵؛ نایبیان، ۱۳۹۱: ۷ و ۶).

روشن است که در دوره پهلوی اول تحصیل دانش نوین گسترش یافت و تاحدودی در تمامی شهرهای

چنین روندی در عین حال که از جایگاه اقتصاد تجاری منطقه نشان داشت، فرصتی نیز در اختیار حکامی همچون جلال‌الدوله قرار می‌داد تا حمایت حکومت مرکزی و بُعد مسافت منطقه را از تهران پشتوانه هرگونه استبداد و اجحاف مالیاتی قرار دهند.

همراه با تداوم فضای اقتصادی بازرگانی یزد تا وقایع مشروطیت، گستره نفوذ انگلیس در مناطق جنوبی برای حضور نمایندگی‌های شرکت‌های اروپایی و مؤسسه‌های نوین غربی عاملی معتبر فراهم آورد؛ چنانکه یکی از نمادهای بارز حمایت از اتباع غربی و خاصه انگلیس را در روابط جلال‌الدوله و مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا مشاهده می‌کنیم. این انجمن که با حضور رابرت بروس (Robert Bruce) در اصفهان ابراز وجود کرده بود، یک سال پیش از قدرت‌گیری مجدد جلال‌الدوله فعالیت خود را در یزد آغاز کرد. این فعالیت‌ها باعث شد مردم یزد، به‌ویژه اقلیت‌ها، در آمدوشد با این بنگاه‌ها از کارکرد و ضرورت آنها آگاه شوند. در همین دوران، تلگراف‌خانه یزد مرکزی بود که هم‌زمان دو نقش را انجام می‌داد: یکی ارتباط مردم با مرکز و دیگری فراهم کردن بستر برای تحصن‌ها و خیزش‌های عمومی (تشکری بافقی، ۱۳۷۷).

در آستانه مشروطیت، رخدادهایی باعث شد یزد به یکی از کانون‌های فعال انقلابی تبدیل شود. تبعید سعدالدوله، از محرکان اصلی تجار تهران و بنیان‌گذار دارالفنون تبریز،^۳ در آستانه مشروطیت به یزد، موجب تأثیرپذیری محمدتقی مازار از بازرگانان یزدی و مشروطه‌خواهانی همچون موسوی زاده، حائری زاده، ملاعبدالله مسگر و... شد.

در ادامه نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم که تشنج و التهاب شهر یزد را از شروع مشروطه‌خواهی تا استبداد صغیر انعکاس می‌دهند.^۴ این نمونه‌ها به این

شرح است: در آستانه مشروطیت تبیین مشروطیت توسط محمدتقی مازار برای بزرگان یزد؛ راه‌افتادن دعوای دو گروه حیدری و نعمتی در یزد؛ سخنرانی‌های مهیج ملاعبدالله مسگر که بعدها نخستین نماینده یزد در مجلس شورای ملی شد؛ پس از مشروطه نیز ادامه دعوا و مشاجره مشروطه‌طلبان و مستبدان؛ تحصن حامیان مشروطه در تلگراف‌خانه یزد و اعتراض به نحوه محاسبه مالیات یزد؛ قتل ارباب‌پرویز شاه‌جهان؛ در سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م قتل محمدتقی مازار، مشروطه‌طلب سرشناس، به تحریک مخالفان مشروطه؛ دعوی انتقام‌جویی خون‌خواهان محمدتقی مازار با مستبدان؛ تصرف قلعه حکومتی و تحمیل استعفا به معظم‌السلطنه کاشانی، حاکم وقت؛ ربودن و تبعید و قتل حاج‌ملارضا میبدی؛ پس از چندی، شورش استادمحمد بنا و تسخیر حکومت یزد به دست او و... .

به گونه‌ای که شاید این حجم از اتفاقات، دست‌کم در دو رویداد، دو مرتبه تسخیر حکومت و دو بار ترور، در میان دیگر شهرهای ایران کم‌نظیر یا بی‌سابقه باشد. اینها در کنار رویدادهایی همچون حضور و پشتیبانی مالی زرتشتیان یزدی مقیم تهران در انقلاب مشروطه و نیز تأثیرپذیری هم‌کیشان آنها در یزد که سرانجام به کینه‌ورزی مستبدان و قتل یکی از برادران جهانیان انجامید، اثرگذاری تجار زرتشتی را در پیشبرد مشروطیت نیز آشکار می‌کند (میرحسینی، ۱۳۸۶).

یزد در هم‌آوردی دسته‌های هوادار استبداد و مشروطه‌خواه بارها اعتراض‌ها و تنش‌های عمومی را تجربه کرد. شهری که تا پیش از مشروطه از شکاف طبقاتی عمیق میان مسلمانان و زرتشتیان رنج می‌برد، برای نخستین بار، به علت اتفاق نظر میان مشروطه‌خواهان یزدی و زرتشتی‌های مشروطه‌طلب ساکن تهران و یزد، می‌کوشید این انفکاک را مرتفع

کند. خواسته‌ای که به طور کامل حاصل نشد؛ اما تاحدودی این نقیصه اجتماعی را ترمیم کرد. بازرگانان زرتشتی در تهران به پیشبرد انقلاب کمک کردند و در حکم کنشگران فعال، سبب‌ساز ایجاد اعتماد و آشتی و ترک مخاصمه اجتماعی ریشه‌داری شدند. مردم یزد نیز از این اتفاق نظر استقبال کردند.^۵ این هم‌گرایی میان ساکنان مسلمان و زرتشتی که زرتشتی‌ها بیشتر از آن استقبال می‌کردند، باعث شد شهروندان زرتشتی که مطابق کیش خود دهشمندی را محترم می‌شمردند و پیشتر ابنیه‌هایی مانند آب‌انبار برای مصارف عمومی احداث کرده بودند، در زمینه مدرسه‌سازی، ساخت پرورشگاه و پس از مدتی ایجاد زایشگاه و بیمارستان اقدامات شایسته‌ای بروز دهند.

مشروطیت چه در دوران شکل‌گیری تفکر و چه در زمان به بار نشستن و پیروزی آن، محصول بیداری فکری بود و در عین حال، باعث شد مردم به حقوق اجتماعی خود آگاه شوند. جامعه در حال رشد و مطالبه‌خواسته‌هایی بود که یا در پرتو آگاهی ایجاد شده بودند یا موجب آگاهی دیگران می‌شدند. چنانکه ذکر شد، نخستین ابزار ارتباطی نوین، یعنی خط تلگراف، در سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م، سی سال پیش از مشروطه، به یزد رسید (محبوبی اردکانی، ۲۵۳۷).

تلگراف‌خانه‌ها با سرمایه‌گذاری خارجی تأسیس شدند و برای اهداف آنها برنامه‌ریزی شده بود؛ اما دست‌کم به علت ایجاد ارتباطی سریع و ساده‌تر میان شهرهای ایران با مرکز، در بسیاری از رویدادها مؤثر بودند. تلگراف‌خانه یزد در انقلاب مشروطه و پس از آن، در انعکاس رفتار اجتماعی و اعتراض‌های مردم نقشی کلیدی داشت؛ چنانکه در مسئله اعتراض به اصل و فرع مالیات، تلگراف‌خانه محل تحصن مردم یزد بود و آنها از این راه، ساعت‌ها نظرهای خود را به نمایندگان مجلس مخبره می‌کردند (میرحسینی، ۱۳۸۶).

گسترش صنعت چاپ در ایران پدیده دیگری بود

که در امر آموزش مردم و همچنین آگاهی اجتماعی مؤثر واقع شد. صنعت چاپ که با روش چاپ سنگی در ایران به آن توجه بیشتری شد، پس از تبریز و تهران، حد فاصل دهه ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۰ق/ ۱۸۳۴ تا ۱۹۴۴م به سرعت در شهرهای دیگر نیز به کار گرفته شد (بابازاده، ۱۳۷۸). چاپ کتاب باعث می‌شد مردم به آموزش دسترسی بیشتری داشته باشند؛ پس از آن، چاپ روزنامه نیز موجب آگاهی جمعی می‌شد. در حدود نیم قرن پیش از انقلاب مشروطه، در شهر یزد چاپخانه‌ای دایر شد. نخستین نشانه از وجود چاپخانه در یزد، چاپ کتابی با نام *البدایه یا الهدایه* است که در سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۱م، یعنی ۲۸ سال پس از ورود صنعت چاپ سنگی به ایران، در کارخانه استاد ملامحمد، فرزند آخوند ملاحسن، در شهر یزد چاپ شد (مسرت، ۱۳۹۸). چاپخانه زمینه‌ای شد تا در ابتدای انقلاب مشروطیت، روزنامه نیز در حکم ابزار ارتباطی نوآمده، در یزد پا به عرصه حیات گذارد.

در این دوران، شهروندان مسلمان یزدی به علت اتکا به مدرسه‌های علمیه و سنت مکتب‌خانه‌ای، چندان به تکاپوی دانش‌آموزی به شیوه جدید نیفتاده بودند؛ زیرا آنها همچون گذشته، روند طبیعی خود را طی می‌کردند. در عهد قاجار تا پیش از تشکیل مدارس به سبک جدید، مدارس شهروندان مسلمان یزد مانند سراسر ایران به همان دو شکل ابتدایی، یعنی مکتب‌خانه‌ای و مدارس علمیه، دیده می‌شد. مکتب‌خانه‌ها که در مقایسه با مدارس علمیه تعدد بیشتری داشتند، در حد آموزش‌های ابتدایی حروف الفبا و خوانش قرآن و در مراحل پیشرفته‌تر، خواندن برخی از کتاب‌های ادبی قدیمی بودند (کتیرایی، ۱۳۴۸).

در مدارس علمیه نیز که تعالیم دینی را آموزش می‌دادند، طلاب پس از طی مراحل به کسوت روحانیان درمی‌آمدند و گاهی پس از گذراندن دوره مقدماتی، در شهرهایی همچون مشهد، قم، اصفهان،

تهران و نجف ادامه تحصیل می دادند. این در حالی بود که بسیاری از مردم نیز به علت مشکلات اقتصادی و آگاهی نداشتن از علم و دانش، فرزندان را به ادامه دادن شغل خانوادگی وا می داشتند. به تعبیر دیگر، پس از طی مرحله مکتب‌خانه که این نیز در بین تمام مردم رایج نبود! کودکان در بازار به کار مشغول می شدند. ناپیر مالکوم (Napier Malcolm) که حدود ده سال پیش از مشروطیت، یعنی در سال ۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م به یزد آمد، این گونه نوشت: در شهری مثل یزد تعداد بسیار معدودی وجود دارند که جاهل و بی سواد نباشند (مالکوم، ۱۳۹۴). با این حال مهم ترین مدارس قدیم آن زمان که امر تعلیم و تربیت بخشی از مردم در آنها روی می داد، عبارت بودند از: مدرسه خان که محمدتقی خان بافقی در خارج حصار شهر یزد ایجاد کرده بود و از دو مدرسه کوچک و بزرگ تشکیل می شد؛ همچنین مدرسه عبدالرحیم خان، مدرسه ملا اسماعیل و مدرسه شاهزاده که از جمله بناهای محمدولی میرزا، حاکم یزد، در سال های ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۲ق/۱۸۲۰ تا ۱۸۲۷م است (آیتی، ۱۳۱۷).

بعدها با حرکت فکری میرزا حسن رشیدیه و همراهی برخی از علما، در راستای تغییر مسیر آموزش و تعلیم کودکان، نیک اندیشان شهرهای دیگر هم در صدد تأسیس مدارس به سبک نوین برآمدند. یزد نیز با این حرکت همراه بود و آموزش و پرورش به سبک نوین در این شهر پا گرفت و رشد کرد. بنابراین نخستین مدرسه نوین یزد در سال ۱۲۷۹ش/اوایل ربیع الاول ۱۳۱۸ق، هم زمان با آغاز قرن نوزدهم میلادی، با سرمایه مشیرالممالک یزدی در نزدیکی میدان شاه تأسیس شد و «در آن برای نخستین بار تعلیم کودکان به شیوه نوین مدنظر قرار گرفت» (سالنامه دبیرستان ایرانشهر، ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷).

عوامل مؤثر بر رویکرد عمومی مردم یزد به آموزش های نوین

از دوره مشروطه تا پهلوی اول، عوامل بسیاری بر گرایش مردم یزد به آموزش و پرورش نوین تأثیر گذاشت که از آن جمله باید به این نمونه ها اشاره کرد:

۱. ارتباطات تجاری و فرهنگی شهر یزد با سایر کشورهای اروپایی و آسیایی: روابط تجاری و فرهنگی در قرن ۱۹م، به ویژه با هند، در ترویج آموزش نوین در یزد مؤثر بود. زرتشتیان مهاجر به علت مراوده های تجاری خود، پیش از دیگران با علوم و فنون جدید آشنا شدند و با تشکیل انجمن اکابر پارسیان هند، تصمیم گرفتند به هم کیشان خود کمک کنند. مانکجی لیمیچی هاتریا (Maneckji Hataria)، از زرتشتیان ساکن هند که در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م به ایران آمد، با دیدن فقر دانش در میان زرتشتی ها پس از برگشت، به تأسیس مدرسه ای در هند اقدام کرد. به دنبال این اقدام، دانش آموزانی از زرتشتیان ایران به هند اعزام شدند و در این مدرسه تحصیل کردند؛ از جمله بیست کودک زرتشتی یزدی که پس از آموزش، در حکم نخستین معلمان مدارس نوین در یزد، در ترویج روش آموزش نوین و علوم و فنون جدید مؤثر بودند. افرادی همچون استاد جوانمرد نودر، استاد کیومرث اردشیر و... جز این افراد بودند. انجمن اکابر پارسیان هند علاوه بر این، دوازده مدرسه برای دختران و پسران زرتشتی تأسیس کرد^۲ (معصوم خانی، ۱۳۲۸).

۲. تحصیل کرده های دارالفنون: همان گونه که اشاره شد، با تأسیس دارالفنون، دانش آموخته های این مدرسه ضمن اینکه در تحولات اجتماعی دوران خود مؤثر بودند، در سپهر فرهنگی ایران نیز منشاء تحول شدند و به تربیت دانش آموزان اهتمام ورزیدند؛ چنانکه نخستین معلمان مدرسه نوین یزد که فتح الله خان مشیرالممالک در سال ۱۲۷۹ش/۱۹۰۰م تأسیس کرد، از فارغ التحصیلان دارالفنون بودند (معصوم خانی، ۱۳۳۳). همچنین به نظر می رسد در

آستانه مشروطیت، تبعید سعدالدوله به یزد که خود بانی مدرسه دارالفنون تبریز بود (سعیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۷)، در رشد آموزش مؤثر بود و سعدالدوله به امر آموزش در شهر یزد بی‌توجه نبود. همان طور که بیشتر ذکر شد، سعدالدوله در تشویق مشروطه خواهان یزدی نیز مؤثر بود (میرحسینی، ۱۳۸۶: ۳۹).

۳. حضور و نقش اقلیت‌های دینی زرتشتی:

جماعت زرتشتی یزد که از سال‌ها پیش جریان آرام دانش‌آموزی را پیگیری می‌کردند، در اثر مراوداتی که با هندوستان و پارسیان دلسوز هندی داشتند، مدرسه‌سازی را باجدیت دنبال کردند.

انجمن اکابر زرتشتیان در سال ۱۲۵۳/م ۱۸۷۵ ش/۱۲۹۲ق، یعنی ۳۲ سال پیش از مشروطیت، به ساخت مدارس ویژه دانش‌آموزان کیش خود، با درون‌مایه و مفاد آموزه‌های مذهبی، در شهرهای یزد و کرمان توجه کرده بود؛ برای مثال با اختصاص بودجه مانکچی، در مقام بانی مدارس زرتشتی در خرمشاه، مزرعه قاسم آباد، موریاباد، کسنویه، اهرستان، کوچه بیوک، در محله مبارکه، زین‌آباد و شرف‌آباد یازده مدرسه احداث شد. البته مدارس گروه‌های اقلیت با مشکلاتی از جمله نداشتن معلم آشنا به مباحث جدید، نداشتن توان مالی، فشارهای اجتماعی ناهمگون، مخالفت برخی از اقشار و... مواجه بود.

مدارس ابتدایی زرتشتی به صورت مکتب‌خانه‌ای اداره می‌شدند و تمام مؤلفه‌های مدرسه نوین را نداشتند و بیشتر آموزه‌های آنها در حیطه مباحث کیش زرتشتی بود؛ اما به علت‌هایی می‌توان آنها را طلیعه مدارس نوین شهر یزد نیز انگاشت. این علت‌ها عبارتند از اینکه: این دسته از شهروندان یزد در سال ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م، برای نخستین بار مدرسه اختصاصی دخترانه را دایر کردند که مدرسه خرمشاه و مدرسه جهانیان بود. آموزش زبان انگلیسی و زبان پهلوی و

ریاضیات و هندسه، در کنار تعلیم و تدریس اوستا، در برنامه این مدارس قرار گرفت^۷ (شهمردان، ۱۳۶۳). علت دیگر، فراگیر شدن این مدارس در روستاهای زرتشتی نشین بود که اگرچه در ابتدا سیمای مدارس نوین را نداشتند، به گسترش و فراوانی دانش در بین اقشار متعدد کمک می‌کردند.

۴. نقش مبلغان دینی مسیحی و یهودی:

یهودی‌ها از اقلیت‌های دینی مؤثر در آموزش نوین شهر یزد بودند که در شهر پیروانی داشتند و از سده‌های پیشین ساکن یزد بودند؛ اما تا پیش از تشکیل مدرسه آلیانس، فرزندان یهودی در کنیسه‌ها آموزش می‌دیدند. گروه‌های مذهبی یهودی، همچون آلیانس اسرائیلیت که مدارس اتحاد را در شهرهای ایران دایر کرده بودند، مصمم شدند در شهر یزد نیز مدرسه‌ای تأسیس کنند؛ اما این کار در ابتدا با مخالفت و ممانعت مواجه شد. سرانجام حکومت محلی یزد، نزدیک به سه دهه پس از تأسیس نخستین مدارس آلیانس ایران، در میان مخالفت‌های آشکار و نهان مردم و روحانیان سنتی، به خود جرئت داد مدرسه آلیانس را در این شهر تأسیس کند (سرشار، ۱۳۸۴).

مؤسسه آلیانس در اواخر دولت قاجاریه، فردی به نام موسیو کهنکو و همسرش را با مأموریت احداث دبستان یهودیان از پاریس به یزد فرستاد. کهنکو ساختمانی را اجاره کرد و کودکان یهودی را به طور رایگان ثبت‌نام کرد. هزینه مدرسه اعم از اجاره ساختمان، حقوق معلمان، لباس و خوراک دانش‌آموزان بی‌بضاعت و سایر هزینه‌ها را اعانه‌های سرمایه‌داران یهودی خارج از کشور تأمین می‌کرد. فعالیت آلیانس در یزد نیز، همانند سایر نقاط کشور، تنها به آموزش ختم نمی‌شد. دست‌اندرکاران این مدرسه کوشش می‌کردند برای آشتی مسلمانان با اقلیت یهود، برنامه‌های بلندمدتی اجرا کنند. از

طرف دیگر، دیدگاه‌های فرزندان اقلیت یهودی را فراتر از جامعه کوچک و محدودیت‌های محله خود تغییر دهند (سرشار، ۱۳۸۴).

تلاش دیگر دست‌اندرکاران مدرسه آلیانس، ثبت‌نام رایگان شاگردان غیر یهودی در این مدرسه یهودی بود. آنها این اقدام را در راستای ایجاد حس برابری بین یهود و مسلمان و همگون‌سازی اجتماعی جمعیت اندک یهودی با اکثریت جامعه مسلمان یزد انجام دادند. آنها با تلاش فراوان ده درصد شاگردان غیر یهودی، یعنی مسیحی، مسلمان، زرتشتی و بهایی را جذب کردند (شمس اسفندآبادی و همکاران، ۱۳۹۴). با وجود تلاش انجمن آلیانس و مدرسه، استقبال مسلمانان از مدرسه آلیانس با موفقیت همراه نبود؛ اما استقبال یهودیان به گونه‌ای بود که تعداد دانش آموزان یهودی به سیصد نفر رسید. بنابراین انجمن یهودیان زمینی را در محله یهودی نشین خریداری کرد و با هزینه مؤسسه آلیانس، ساختمان دبستان اتحاد ساخته شد. پس از تأسیس دبستان پسرانه اتحاد، دبستان دخترانه اتحاد نیز به مدیریت مادام کهنکا تأسیس شد (ناطق، ۱۳۷۵).

مبلغان مسیحی دسته دیگری از اقلیت دینی بودند که در یزد پیروانی نداشتند؛ اما به تأسی از اهداف مدنظرشان، به این شهر نیز توجه کرده بودند. جمعیت مرسلین انگلیسی در بسیاری از شهرهای ایران به تبلیغات دینی و فعالیت‌های پزشکی و آموزشی مشغول بود. این جمعیت در سال ۱۹۰۴م/ ۱۳۲۲ق/۱۲۸۳ش، چند مدرسه به نام استوارت مموریال کالج ابتدا در اصفهان و سپس در شیراز و یزد و کرمان تأسیس کرد.

جمعیت مرسلین ابتدا در یزد کلیسایی بنا کرد و سپس به تأسیس مدرسه اقدام کرد. این مدرسه در محله گازرگاه یزد قرار داشت و در کنار بیمارستان

مرسلین ساخته شد؛ همچنین کتابخانه مرسلین نیز در محله گازرگاه، کنار مدرسه و بیمارستان، دایر شد. مدرسه انگلیسی مرسلین به علت اینکه جز نخستین مدارس شهر بود و همچنین بهره‌مندی از امکانات متفاوتی همچون ورزش و آموزش زبان انگلیسی و سیاست پذیرش اقلیت بهایی و یهودی، در کنار دانش آموزان زرتشتی و مسلمان، در تاریخچه آموزش نوین یزد کارکرد مهمی داشت. پس از این مدرسه، دبستان دخترانه ابتهاجیه یا ایزدپیمان را نیز مبلغان مسیحی دایر کردند (تشکری بافقی، ۱۳۹۲).

هدف مبلغان مسیحی و یهودی، تبلیغات دینی و دیگر هدف‌های مدنظر خود بود؛ ولی این گونه فعالیت‌ها در تأسیس و رواج مدارس نوین یزد مؤثر واقع شد. به تعبیر دیگر، ضمن اینکه این گونه بنگاه‌های آموزشی بخشی از علاقه‌مندان و فرزندان این شهر را زیر پوشش آموزشی قرار می‌دادند، فعالیت آنها و ایجاد حساسیت‌های دینی، باعث شد شهروندان مسلمان به تأسیس مدارس نوین ویژه مسلمانان احساس نیاز کنند؛ برای مثال فرخی، شاعر مبارز یزدی، در پانزده سالگی دانش آموزی است که در مدرسه مرسلین تحصیل می‌کند و در جایگاه یک مخالف، از تعلیم و تدریس انگلیسی‌های مسیحی انتقاد می‌کند و این گونه می‌سراید:

سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی، داده
او بهر پستی، دستگاه سلطانی
دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی، جمله
طفل خود بردند در سرای نصرانی
ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی...
(فرخی، ۱۳۷۲).

فرخی این پرسش را ایجاد می‌کند که چرا مسلمانان باید فرزند خود را در مدرسه نصرانی به تحصیل بگمارند؟ او در حکم نماینده یک تفکر،

مخالف مدرسه نیست؛ بلکه مخالف چنین مدرسی است و به طور قطع در پیامد این پرسش، ضرورت ایجاد مدرسی ویژه مسلمانان را گوشزد می‌کند.

۵. اهتمام علما و روشنفکران: علاقه علما و

روشنفکران یزد در دوران قاجاریه و تأثیر تحولات فرهنگی غرب بر آنها، بستر را برای تأسیس مدارس جدید در یزد فراهم کرد؛ چنانکه سیدمحمدرضا، معروف به کمپانی، مدرسه تشکر و سیدهاشم فقیهی از علما، مکتب خانه قدیم خود را به سبک مدرسه جدید تغییر دادند (خاضع، ۱۳۶۴: ۸۵). به علاوه، دور از واقعیت نخواهد بود اگر بینگاریم که فعالیت مبلغان دینی مسیحی و یهودی و نیز اهتمام زرتشتی‌ها به ساخت مدارس، این دسته از علما را نیز به نیاز مدرسی ویژه مسلمانان وا داشته باشد.

۶. تأثیر روزنامه‌ها و تبادل اخبار: همان گونه که

بیان شد، با گسترش صنعت و ورود آن به یزد، پس از حدود نیم قرن، نخستین روزنامه‌های یزد نیز پا به عرصه وجود نهادند. روزنامه‌هایی که در تهران و سپس در یزد با نام‌هایی مانند «اتحاد، انجمن‌های ولایتی یزد، سفینه نجات، محاکمات یزد، مخبر یزد، معرفت و...» منتشر می‌شدند، خبرهای مربوط به پیشرفت‌های علمی و صنعتی کشورهای اروپایی و تأسیس مدارس نوین در تهران و شهرهای دیگر ایران را انعکاس می‌دادند؛ همچنین در این روزنامه‌ها مطالبی منتشر می‌شد که از بانیان مدارس نوین قدردانی می‌کرد و بر اهمیت تعلیم و تربیت و آموزش علوم و فنون جدید تأکید می‌کرد. چاپ این مطالب موجب می‌شد مردم به تحصیل فرزندان‌شان و بزرگان و دولتمردان به تأسیس مدارس به سبک جدید در یزد تشویق شوند (مسرت، ۱۳۷۶)؛ برای مثال در یکی از شماره‌های روزنامه معرفت یزد چنین آمده است: «حق را باید گفت، حقیقت را نباید نهفت. چرا ما یزدی‌های پاشکسته

درصدد تحصیلات برناییم که از موهومات به معلومات پی نبریم؟ [...] باید آدم شد. کارخانه آدم‌سازی یعنی مدرسه لازم است. مکتب خانه که کودکان بیچاره از صبح تا شب می‌جیندند پر از جهل است. خود حقیر چهار سال در مکتب‌خانه زحمت کشیدم، هنوز روزنامه که درست نمی‌توانم بخوانم، احمق را به (ع) می‌نویسم، من هم تقصیر ندارم. چون مدرسه و تعلیمات ما وضع و روش صحیحی ندارد، سخت است. مدرسه آن است که پیه سوز را چراغ الکتریک می‌کند. مدرسه آن است که تلگراف بی‌سیم و ماشین پرنده اختراع می‌کند. مدرسه آن است که تیروکمان را تفنگ پنج تیر می‌کند [...] اندکی پیش تو گفتم غم دل می‌ترسم که دل آزرده شود [شوی] ورنه سخن بسیار است. محمد رشتی ساکن یزد» (تشکری بافقی، ۱۳۷۷؛ به نقل از روزنامه معرفت، ۱۳۲۷).

همان گونه که از متن نوشته این روزنامه به روشنی برمی‌آید، نویسنده مدرسه را «کارخانه آدم‌سازی» معرفی می‌کند و پس از برشمردن خرافات و موهومات منتشر در میان جامعه محلی یزد، نیاز به تحصیل را گوشزد می‌کند. نکته مهم دیگر این نوشته، اشاره به مکتب خانه‌هاست. نویسنده سواد آموزشی در مکتب‌خانه‌ها را نابسند می‌داند؛ بنابراین به طور مستقیم، نیاز به مراکز دانش و تدریس مدرسه‌ای را تأکید می‌کند. به طور یقین، روزنامه‌ها حتی اگر در مطالب محتوایی خود نیز، به نیاز به آموزش اشاره‌ای نداشتند، می‌توانستند در حکم محرکی برای تحصیل و مدرسه عمل کنند؛ زیرا همین میزان که در زمانه فقر آموزش و دانش، فردی به خواندن روزنامه قادر باشد، می‌تواند دیگران را به صورت ناخودآگاه از توانایی خود آگاه کند و این ضرورت را در آن افراد برانگیزد.

تأسیس مدارس نوین در شهر یزد

شکی نیست که یک‌یک مدارس تأسیس شده در قرن معاصر، در شکل‌گیری سپهر فکری و اندیشه، تحول اجتماعی و سیاسی، تعالیم تربیتی و رفاه مدنی مؤثر بوده‌اند؛ اما بررسی جداگانه نقش مدارس مهمی که در موضع مکانی آموزشی، منشاء رویداد اجتماعی مهم‌تری شده‌اند، شمایل دقیق‌تری از نقش مدارس معتبر، نقش استادان و معلمان، تأثیرگذاری در جایگاه نخستین بنگاه‌ها و... را به ما یادآور می‌شود.

مدارس پسرانه کیخسروی و خدادادی را که زرتشتیان در سال ۱۲۶۹ ش/۱۳۰۷ ق/۱۸۸۹ م بنا کردند، باید دو اتفاق مهم در امر آموزش اقلیت زرتشتی این شهر لحاظ کرد. مدرسه مشیریه که در سال ۱۲۷۹ ش/۱۳۱۸ ق/۱۹۰۱ م تأسیس شد، در حکم نخستین مدرسه نوین با سازوکار آموزش منظم و تفکیک کلاس‌ها، در شهر یزد رویداد بی‌سابقه‌ای بود. مدرسه مرسلین انگلیسی با مفاد آموزشی متفاوت و پذیرش تمام طیف‌های مذهبی و دینی ساکن در یزد، در جایگاه خود اهمیت ویژه‌ای داشت. با وجود این، تعداد انگشت‌شماری از مدارس این شهر موفق شدند ضمن ماندگاری به شکل و شیوه نخستین، چه در شمایل معماری و چه در نام، با برنامه‌ریزی و آموزش متناسب در دانش و فرهنگ این شهر تأثیر ویژه‌ای داشته باشند. مدارس ایرانشهر، کیخسروی، مارکار و ایزدپیمان را باید دارای این ویژگی دانست.

دبیرستان کیخسروی: این مدرسه در سال ۱۸۶۹ م/۱۲۸۵ ق آغاز به کار کرد. بنای مدرسه ابتدا در محله خلف خانعلی بود و سپس به ساختمان فعلی منتقل شد. این دبستان هجده سال پیش از دارالفنون دایر شد که بیست سال دبستان بود و از سال ۱۸۸۹ م/۱۳۰۵ ق، با تغییر به دبیرستان به حیات خود ادامه داد. کیخسروی نخستین مدرسه یزد است و مشیریه ۳۱ سال پس از کیخسروی دایر شد؛ اما پژوهشگران به

علت‌هایی، در قیاس با مدرسه مشیریه، تقدم آن را رعایت نمی‌کنند و مشیریه را نخستین مدرسه نوین یزد تعریف می‌کنند. علت این امر آن است که شیوه آموزش مشیریه، در قیاس با دو گونه آموزش مکتبی و حوزوی مسلمانان یزد، به طور کامل متفاوت و جدید و درخور تفکیک بود. دانش آموزان با لباس متحد و دروس جدید دسته‌بندی شده، تعلیم می‌دیدند و دانش‌آموخته‌های دارالفنون به آنها آموزش می‌دادند.

اما کیخسروی با اینکه دانش‌آموخته‌های مدارس هند در آنجا تعلیم می‌دادند و مدرسه را اداره می‌کردند و دروسی مانند زبان انگلیسی و هندسه و ریاضیات نیز به مفاد درسی آن افزوده شد، مدرسه‌ای زرتشتی بود که در ابتدا چندان با شیوه‌های آموزش سنتی زرتشتیان تفاوت نمی‌کرد. مدرسه برای عام بنا شده بود؛ اما مسلمانان هنوز جامعه زرتشتی را نپذیرفته بودند که تحصیل فرزندانشان را کنار آنها یا زیر نظر مربیان زرتشتی بپذیرند. بنابراین رویداد هم‌کلاسی شدن مسلمانان با زرتشتیان به دهه‌های بعد موکول شد. قدمت تاریخی این مدرسه، در کنار ماندگاری آن که همچنان تا امروز دایر است و پذیرای دانش‌آموزان، دو ویژگی مهم است که این بنگاه فرهنگی و تربیتی را با اهمیت و مؤثر کرده است.

مدرسه مارکار:^۸ این مدرسه بخشی از مجموعه‌ای وسیع است که با مجموع زمین‌های متعلق به مدرسه، یکصد هزار متر را شامل می‌شود. مدرسه مارکار در سال ۱۳۰۱ ش/۱۹۲۲ م آغاز به کار کرد و در سال ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م، قسمت دبستان دخترانه و پسرانه آن به بهره‌برداری رسید. سپس بخش دبیرستان این مجموعه در بهمن ۱۳۱۲ ش/۱۹۳۴ م به انجام و بهره‌برداری رسید. بانی این مدرسه پشوتن جی دو سابایی مارکار، بازرگان و نیکوکار پارسی ساکن هند، بود که بخشی از اموال خود را وقف تأسیس امکانات

رفاهی و آموزشی برای زرتشتیان ایران کرد و آثار بسیاری از بخشش‌های او در شهرهای یزد و کرمان مشهور است. این مجموعه شامل پرورشگاه، مدرسه دخترانه و پسرانه، دبیرستان، برج ساعت و آب انبار است (امیدواری، ۱۳۹۳).

ساختمان این مدرسه دو قسمت است: آموزشگاه شامل هجده اتاق و یک سالن است و پرورشگاه سه سالن خواب، نه اتاق، زیرزمین و اتاق‌هایی برای مدیران دارد. مدرسه به سبکی مدرن و متفاوت با مدارس سنتی ایران ساخته شده است و نمود کاملی از مدارس نوین است. کلاس‌های ردیفی، راهروها و وجود سیستم آموزشی جدید از ویژگی‌های این مدرسه است (دانشنامه تاریخ معماری ایران، ۱۳۹۰).

ساختمان مدرسه شامل هجده کلاس درس و سالنی با ظرفیت هشتصد دانش‌آموز است. مدرسه سه زمین فوتبال، یک زمین والیبال و بسکتبال دارد (علاقبند، ۱۳۹۶). شاید معماری زیبا و شگفت این مدرسه یکی از وجوه اهمیت آن باشد که خود مبین شمایی از معماری باستانی و دقیق ایرانی است. به طور قطع، برای دانش‌آموزانی که در ساختمان‌های ایرانشهر، کیخسروی و مارکار تحصیل کرده‌اند، درک و دریافت معماری یاستانی ایران خود شیوه‌ای از آموزش عینی است. مدرسه مارکار امروزه نیز یکی از تالارهای خود را به موزه زرتشتیان یزد اختصاص داده است.

دبیرستان ایرانشهر: به گزارش رسمی نشریات آموزش و پرورش، پیش از سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۸م آموزشگاه‌های دولتی یزد کلاس‌های متوسطه نداشتند و دبیرستانی کامل در این شهر وجود نداشت. در آثار و نوشته‌های تاریخ معاصر یزد، از دبیرستان ایزدپیمان و مؤسسه ملی کیخسروی در حکم دبیرستان نام برده شده است؛ اما در این مدارس تنها بعضی از دروس را ارائه می‌کردند. در نتیجه، دبیرستان ایرانشهر نخستین

بنگاه فرهنگی بود که در جایگاه دبیرستان، با ارائه دروس متعدد و کامل متوسطه، آغاز به کار کرد. این دبیرستان ادامه و کامل شده مدسه دولتی نمره یک شهر یزد است.

نقشه دبیرستان ایرانشهر را آندره گدار (Andre Godard)، معمار فرانسوی ساکن ایران، تهیه کرد و مدیریت اجرایی آن به‌عهده ماکسیم سیرو (Maxime Siroux) گذاشته شد که دوست و همکار آندره گدار، مجری طرح، بود. طرح این بنا ترکیبی از طرح کاروان سراهای ایرانی و بناهای دوره ساسانی است. این مدرسه از لحاظ وسعت نیز بزرگ‌ترین مدرسه قرن اخیر بوده است. گستره ۱۷ هزار و ۸۷۱ متر فضای فرهنگی شامل باغچه، زمین بازی، سالن آمفی تئاتر، آزمایشگاه و... نشان‌دهنده بینشی آینده‌نگرانه و دقیق است که تا امروز هم در پذیرش دانش‌آموزان هیچ‌گونه کاستی و تنگنایی نداشته است (قلم‌سیاه، ۱۳۷۳).

شماری از مدیران این مدرسه در ردیف فرهیختگان ملی اند؛ از جمله دکتر حسین محبوبی اردکانی که در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ش/۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷م اداره این دبیرستان را به‌عهده داشته است. از چهره‌های شاخص علمی که در این دبیرستان تدریس کرده‌اند باید از دکتر قینی، ریاضی‌دان مطرح کشور، نام برد. افراد نامداری همچون دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، محمدکریم پیرنیا، دکتر حسین محبوبی اردکانی، دکتر محمدعلی قینی، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی و دکتر مهدی بهزاد، از ریاضی‌دانان معاصر، از دانش‌آموخته‌های این مدرسه‌اند.

دبیرستان دخترانه ایزدپیمان: این مدرسه نخستین مدرسه دختران در یزد است که در سال ۱۲۸۲ش/۱۹۰۴م زنی انگلیسی به نام الینه برایتی (MISS Nellie Brighty)، از طرف میسیون مسیحی، برای دختران زرتشتی تأسیس کرد. در ابتدا نام مدرسه ابتهاجیه بود و تاحدودی به صورت مکتب‌خانه‌ای بنا

شد. این مدرسه در طول حیات خود اسامی مختلفی مانند ابتهاجیه، ایزدپیما، اشرف و پس از انقلاب شرف داشته است. در سال ۱۳۰۰ش/۱۹۰۴م بانو آرمونوی آیدین (MISS Nellie Brighty) از طرف میسون مسیحی به یزد آمد و مدیریت این مدرسه را به عهده گرفت و در شمایل اداره آن تغییراتی اساسی ایجاد کرد.

بانو آیدین نام مدرسه را به ایزدپیما تغییر داد و در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۱۱/مرداد ۱۹۳۲ و طی نامه شماره ۱۵۹۱/۳۶۳۶، امتیاز دبستان شش کلاسه را گرفت. یک سال پیش از این تاریخ و براساس برنامه مدارس ایران، دوشیزه آنیک استپانیان نخستین دختری بود که از این مدرسه برای امتحان نهایی معرفی شد و گواهی نامه گرفت.

برای تدریس در سیکل اول دبیرستان، خانم آیدین و شیرین خانم فیروزیان برای امتحانات متفرقه سیکل اول در مهر ۱۳۱۲/اکتبر ۱۹۳۳م به اصفهان رفتند و پس از پذیرفته شدن، به طور غیررسمی مشغول تدریس شدند. در خرداد همان سال، شش نفر به همراه مادران خود و به سرپرستی خانم آیدین برای شرکت در امتحانات به اصفهان رفتند و همگی پذیرفته شدند. پس از آن، بانو آیدین برای تشکیل سیکل دوم ملزم به داشتن دیپلم شد و به همین منظور به انگلستان رفت و دروس تعلیم و تربیت و روان شناسی را امتحان داد و پس از توفیق به ایران برگشت. وزارت فرهنگ وقت دیپلم او را پذیرفت و در سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م، امتیازنامه تأسیس سیکل دوم دبیرستان شش کلاسه با شماره ۵۹۴ صادر شد.

چون سند مدرسه به نام میسیون انگلیس بود، در زمان جنگ جهانی دوم به علت تصمیم دولت مبنی بر خرید اموال خارجی ها، این مدرسه با مشکل مواجه شد. این گونه بود که مدیریت فرهنگ وقت یزد به علت انتساب آیدین به انگلیس و تمایلات تبلیغ مسیحیت او را اخراج کرد. بنابراین مدرسه ایزدپیما

منحل شد و شاگردانش با ترکیب مدرسه ایران دخت، در همان محل، با نام مدرسه اشرف به تحصیل مشغول شدند. این مدرسه در زمان انقلاب اسلامی دوباره تغییر نام داد و به شرف مشهور شد (به نقل از خانم مرات پیشکسوت فرهنگی یزد؛ همچنین سالنامه دبیرستان ایرانشهر، ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸).

چالش های تأسیس مدارس نوین

رشد و گسترش مدارس جدید در یزد با مشکلاتی از جمله موانع اجتماعی و مالی و سیاسی مواجه بود؛ علاوه بر این، همانند گسترش آموزش و پرورش نوین و مدارس جدید در سایر شهرها، بیش از همه با مخالفت سنت گرایان و برخی از روحانیان روبه رو شد. برخی از روحانیان در ابتدا به مدارس القابی همچون «کانون فساد و عامل بی دینی» می دادند و خانواده ها را از فرستادن فرزندان خود به این مراکز منع می کردند (غیرت، ۱۳۳۸).

پس از تأسیس دارالفنون، برای نشر علوم تلاش های بیشتری صورت گرفت و در سال ۱۲۳۷ش/۱۸۵۸م، وزارت علوم تأسیس شد و به نام وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه نام گذاری شد. این نام بعدها به نام وزارت معارف اوقاف و صنایع مستظرفه تغییر داده شد. پس از قتل امیرکبیر، وزرای دیگر ناصرالدین شاه هرچند با سیاست های امیرکبیر چندان موافق نبودند، به ناگزیر راه او را در نشر علوم ادامه دادند.

عمومی شدن آموزش تحصیل، آن هم در سطح ابتدایی، با تأسیس مدرسه رشديه آغاز شد. میرزا حسن رشديه در سال ۱۲۶۶ش/۱۸۸۷م نخستین مدرسه را در شهر تبریز بنا نهاد و بعدها در مشهد و تهران نیز این اقدام را انجام داد. رشديه بعدها در شرح احوال خود نوشته است که برای مانع شدن فعالیت من مؤثرترین اسباب ها تکفیر من بود، اعتنا نکردم. به مشهد رفته بودم، از ورود من به حرم مانع

شهر یزد گشایش یافت (تشکری بافقی، ۱۳۷۷)؛ اما خانواده‌ها بیشتر، سواد را در حد همان مکتب‌خانه کافی می‌دانستند. تا پیش از همگانی و رایگان شدن مدارس، گاهی به‌علت فراهم‌نبودن زمینه‌های اقتصادی، خانواده‌هایی که تمکن مالی چندانی نداشتند، مانع حضور فرزندان در مدارس می‌شدند؛ چون با رفتن بچه به مدرسه باید از حضور یک نیروی کاری در کارگاه پدری صرف‌نظر می‌کردند؛ همچنین لازم بود میزانی هزینه نیز برای تحصیل او در نظر بگیرند. در نتیجه، ترجیح می‌دادند چنین کاری صورت نگیرد. بنابراین بسیاری از خانواده‌ها، به بهانه الزام همکاری فرزندان در امور پیشه‌وری، از تحصیل آنها ممانعت می‌کردند. چنانکه پیشتر در خطابه‌های مانکجی دربارهٔ کودکان زرتشتی ذکر شد: آن مؤسسه حاضر به پرداخت کارمزد به دانش‌آموزان بود و حتی شش‌ماه زودتر این کارمزد را می‌پرداخت؛ اما باز هم از اعزام فرزندان به تهران، آن هم برای تحصیل خودداری می‌کردند (ر. ک: شهردان، ۱۳۶۳).

مسئلهٔ دیگر آماده‌نبودن فضای اجتماعی و بیمناکی از امنیت است. در شرح مدرسهٔ مشیریه، در جایگاه نخستین مدرسهٔ نوین یزد، آمده است که: دو‌یست دانش‌آموز داشت و چهار نفر خدمتگزاران مدرسه شاگردان را هنگام مراجعت به منازلشان مراقبت می‌کردند (تشکری بافقی، ۱۳۷۷). واژهٔ مراقبت تا منزل نشان‌دهندهٔ اطمینان‌نداشتن به فضای اجتماعی آن عهد است. به‌طور کلی، در دورهٔ مشروطه و پس از آن تأسیس مدارس نوین کاری بسیار دشوار بود؛ زیرا جامعه هنوز آمادگی پذیرش آن را نداشت و این امر برای مدارس دخترانه بسیار سهمگین‌تر و مشکل‌تر بود. مدارس نوین ویژهٔ دختران با فاصلهٔ زمانی طولانی، حدود سال ۱۳۰۰ش، بین ۲۹۸ تا ۱۳۰۱ش/۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲م، در یزد دایر شد. روشن است در جامعه‌ای مذهبی مانند یزد، دختران علاوه‌بر ممانعت‌هایی مانند نشستن در کلاس درس کنار

شدند؛ پس به زیارت از خارج قانع شدم. ورود به حمام‌ها را برای من ممنوع کردند؛ پس در منزل استحمام کردم. در معابر بنای فحاشی گذاشتند، جز برای مدرسه از خانه خارج نشدم؛ اما بی نتیجه بود. در مشهد نیز مدرسه‌ای را ویران کردند و ناچار به فرار از مشهد شدم (رشدیه، ۱۳۷۰).

در مواجهه با تحصیل دختران این مخالفت‌ها بسیار شدیدتر بود. زن‌ها مقاومت‌های بسیاری کردند تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، نخستین مدارس دخترانه به سبک جدید تأسیس شد. در این زمان علویه رشدیه مدرسه‌ای به نام عفاف و طوبی رشدیه مدرسه‌ای به نام تربیت تأسیس کرد (رشدیه، ۱۳۶۲). وزارت معارف نیز ادارهٔ تعلیمات نسوان را ایجاد کرد و بنابر پیشنهاد وزیر معارف، احمدخان نصیرالدوله، دو مدرسهٔ ابتدایی دولتی مجانی برای دختران تأسیس شد. پس از آن مقرر شد در هر ناحیهٔ شهر یک مدرسه دولتی مجانی دخترانه افتتاح شود (تراپی فارسانی، ۱۳۷۸: ۴۱).

شهر یزد نیز از این قاعده مستثنی نبود. زمانی‌که آن میزان مخالفت در مرکز و شهری مانند تبریز مشاهده می‌شود، به‌سهولت می‌توان بازخورد مردم یزد را نیز قضاوت کرد. جامعهٔ یزد در برابر ورود تلگراف واکنش نشان داد و این از گزارش مأمور سیم‌کشی تلگراف مشخص می‌شود که می‌گوید: در یزد حجة‌الاسلامی خطاب به عامل حکومتی می‌گوید تو لایق سلام هم نیستی؛ چون قصد داری یکی از فراورده‌های فرنگی را اینجا دایر کنی (محبوبی اردکانی، ۲۵۳۷: ج ۲). بنابراین مشخص است که این جامعه در برابر شکل نوین مدرسه‌سازی نمی‌تواند بازخورد پذیرنده‌ای داشته باشد؛ زیرا جامعهٔ سنتی هنوز ضرورت دانش نوین را لمس نکرده و پذیرای چینی تغییری نشده بود. رفته رفته در دوران مظفرالدین شاه یازده مدرسه در

پیروان ادیان دیگر، با محدودیت‌های دیگری مانند حجاب و فاصله مسیخانه تا مدرسه روبه رو بودند؛ همچنین مهم‌ترین موضوع، یعنی تدریس معلم‌های غیرمسلمان برای آنها، پذیرفتنی نبود. چنانکه در مبحث مدرسه ایزدپیمان بیان شد، علت اخراج بانو آیدین را گرایش او به تبلیغ مسیحیت ذکر کردند.

نتیجه

قدمت دیرپای فرهنگ و تمدن در یزد و ویژگی‌های مردم آن همچون قناعت، دیانت، مناعت، سخت‌کوشی و پشتکار آنها برای زندگی در کویر و پایه‌گذاری تمدن در این منطقه، سرمنشأ تلاش بی‌وقفه و جدی آنها در راه کسب علم و دانش و پرورش نخبه‌های علمی و دینی در عرصه‌های مختلف معارف بشری است؛ چنانکه بازتاب آن در گزارش‌ها و خاطره‌های جهانگردان ایرانی و خارجی به چشم می‌خورد. وقوع انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م، در آموزش و پرورش نوین و گسترش آن در تمامی کشور و به‌ویژه یزد تأثیر گذاشت. براساس قانون اساسی کشور، دولت موظف شد برای تحصیل دانش‌آموزان امکانات لازم را فراهم کند و تحصیلات ابتدایی اجباری شد. به‌دنبال انقلاب مشروطه، در یزد دبستان‌های متعدد تأسیس شد و طبیعی بود که در ابتدا، در برابر مدارس نوین مقاومت‌هایی صورت گیرد؛ اما از آنجا که نمی‌توان جلو پیشرفت و توسعه را گرفت، آموزش و پرورش نوین سرانجام در یزد گسترش یافت؛ هرچند آموزش سنتی تا مدت‌ها با اهداف خاص خود، در کنار آموزش نوین ادامه یافت.

در گسترش آموزش نوین در یزد، اقلیت‌های مذهبی نقش عمده‌ای داشتند. زرتشتیان ایرانی مقیم هند و ارتباط زرتشتیان یزد با آنها در تحول نظام آموزشی در یزد بسیار تأثیرگذار بود. چنانکه تا پایان

حکومت قاجار، بیش از سی مدرسه دخترانه و پسرانه در یزد و حومه آن تأسیس شد که تمام آنها در سایه حمایت و کمک‌های مالی زرتشتیان ایرانی مقیم هند شکل گرفته بود. در این دوره مدارس زرتشتیان یزد، در مقابل مدارس مسلمانان، سه برابر بیشتر بود؛ البته زرتشتیان خود را ایرانی می‌دانستند و در این مدارس، زرتشتیان و مسلمانان در کنار هم تحصیل می‌کردند. علاوه بر زرتشتیان، اقدامات مسیحیان و یهودیان نیز در رشد و توسعه آموزش نوین در یزد بی‌تأثیر نبود. گسترش مواهب جدید تمدنی، مانند تلگراف و گسترش صنعت چاپ نیز در انتقال اخبار و دانایی مؤثر واقع شد؛ سپس با شکل‌گیری روزنامه‌ها، نیاز مردم به دانش نوین بیشتر انعکاس پیدا کرد. در نتیجه، نظام آموزش نوین رفته‌رفته در شهر یزد شکل خود را پیدا کرد و در ابتدای قرن جاری، موفق شد گسترش بیشتری بیابد؛ تا آنجا که به تحصیل دختران نیز، در حکم یک ضرورت، توجه شد. بنابراین آموزش زنان، یعنی نیمی از جامعه، وارد مرحله تازه‌ای شد و آنها در مدارس نوین مشغول تحصیل شدند. زنانی که تا پیش از اشاعه آموزش نوین، سواد آنها تنها به دانش محدود مکتب‌خانه‌ای خلاصه می‌شد و حتی شانس تحصیل در مدارس علمیه را نیز نداشتند.

پی‌نوشت

۱. بیشتر مورخان از جمله آیتی، جعفری، مستوفی بافقی و خانیکوف این واژه را میرچخماق نوشته‌اند. مردم یزد نیز این واژه را چخماق می‌دانند.
۲. اثرگذاری مدارس نوین در شکل‌گیری اندیشه مشروطیت با دارالفنون آغاز شد که سرآهنگ این مدارس بود. نخست اینکه معلمان اتریشی استخدام شده برای تدریس در این مدرسه، به علت پرورش در جامعه‌ای متفاوت، به‌نوعی نمایندگان تفکری بودند که با شیوه سلطنتی قاجاری متفاوت بود. به‌علاوه

مقایسه با گذشته خود، متفاوت می‌اندیشیده و ناسپاسی در برابر خدمات زرتشتی‌های مشروطه‌خواه را ناشایست می‌دانسته است. امضای این نوشته با هواخواه نوع بشر اشاره‌ای است به مساوات مطلوب جامعه‌ای که پا در مسیر ترقی و تحول نهاده است.

۶. همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، این مدارس تمام مؤلفه‌های آموزش نوین را نداشتند؛ اما در ایجاد احساس نیاز به آموزش نوین و گسترش دانش به شکل سواد خواندن و نوشتن، در سطوح مختلف جامعه زرتشتی و بعدها مسلمانان مؤثر بودند. چنانکه برخی از همین مدارس رفته‌رفته به مدارس نوین تبدیل شدند؛ برای مثال دبستان کیخسروی پس از ۱۸ سال به دبیرستان کیخسروی تبدیل شد و دروسی بیشتر از آموزه‌های مذهبی زرتشتی، مانند زبان‌های خارجی و ریاضیات و هندسه نیز در آن تدریس می‌شد. بنابراین می‌توان از آنها در حکم یکی از علت‌های گسترش آموزش نوین یاد کرد.

۷. دبستان کیخسروی را در سال ۱۸۸۹م/ ۱۲۶۸ش/۱۳۰۷ق، ارباب کیخسرو مهربان در محله خلف خانعلی یزد احداث کرد.

۸. درباره تاریخ این مدرسه در آثار مکتوب اختلاف است. برخی آن را ۱۳۰۱ش، برخی ۱۳۰۶ش و شماری نیز ۱۳۱۳ش نوشته‌اند. علت این اختلاف آن است که میان مدرسه مارکار، شامل دبستان دخترانه و سپس دبیرستان مارکار، چند سال اختلاف زمانی است. علاوه بر این، مارکار مجموعه‌ای است که طی دوازده سال به اتمام رسیده است؛ یعنی از سال ۱۳۰۱ش آغاز و در سال ۱۳۱۲ش به پایان رسیده است.

۹. دانشنامه تاریخ معماری، سال ۱۳۱۳ش را برای آن ثبت کرده است.

کتابنامه

الف. کتاب

دارالفنون نیز از سه رویکرد می‌تواند نقطه آغازین دگرگونی اجتماعی و سوق به سمت مشروطیت باشد: نخست اینکه با تأسیس دارالفنون اصول علمی جدید در برابر علوم معمول پیشین گونه‌ای از تحول اندیشه را رقم می‌زد؛ دوم اینکه دارالفنون با ترجمه کتاب‌ها و آموزش‌های نوین، دریچه‌ای به سوی معرفت جهان نو باز کرد؛ سوم اینکه فارغ‌التحصیلان این مدرسه صنف جدیدی از فرزندان دیوانیان و لشکریان و درباریان پدید آوردند که در گرایش روشنفکری، زمینه‌ساز تحولات بعدی، یعنی انقلاب مشروطه، شدند (اسلامی چاهویی، بی‌تا).

۳. ر. ک: مقاله میرزا جوادخان سعدالدوله (سعیدی، ۱۳۸۵).

۴. ر. ک: خاطرات نواب وکیل، همچنین مشروطیت در یزد از علی‌اکبر تشکری بافقی و میرحسینی مقاله سیر تحولات سیاسی اجتماعی یزد.

۵. روزنامه صوراسرافیل در تاریخ ۱۰ شعبان ۱۳۲۵ق/۱۸ سپتامبر ۱۹۰۷، نامه تعدادی از اهالی یزد را درج کرد که به قتل پرویز شاهجهان ابراز و اظهار تأسف کردند و واکنش نشان دادند. در قسمتی از این نامه آمده است: «این جوانمرد مقتول هواخواه عالم انسانی بوده، عصمت و شرف مردی تصور نمود، مال را فی سبیل‌الله انفاق می‌کرد معه‌ذا اگر آن مرحوم را مزدکی بنامند و براثت بجویند، دیگر کسی به اعمال خیر رغبت نمی‌کند. اگر دولت ایران امثال این مرد که هر سال یک کرور فایده به ملک و ملت می‌رسانند نخواهد، پس کدام کس را می‌خواهند؟ هواخواه نوع بشر». از متن و محتوا و ادبیات حاکم بر این نامه مشخص است که مسلمانان یزد نوشته‌اند. واژه‌های مذهبی فی سبیل‌الله، انفاق، عصمت و نیز اشاره به توجیه براثت از مزدکی‌ها (مزدیسنا و زرتشتی‌ها) که گویا از زبان عده‌ای در مرگ شاهجهان منتشر شده است، نشان‌دهنده این است که جامعه مسلمان یزد، در

۱. آفاری، ژانت، (۱۳۸۵)، انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
۲. آیتی، عبدالحسین، (۱۳۱۷)، تاریخ یزد، ۲ ج، یزد: گلبهار.
۳. اسلامی چاهویی، محمد، (بی تا)، نقش مدارس جدید در شکل گیری انقلاب مشروطیت ایران، اولین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در حوزه علوم تربیتی و روان شناسی و مطالعات اجتماعی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.
۴. امیدواری، سمیه و مریم امیدواری، (۱۳۹۳)، سیر تحول الگوی مدارس در دوره پهلوی اول، بررسی موردی مدارس استان یزد، مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی افق های جدید در معماری و شهرسازی.
۵. بابازاده، شهلا، (۱۳۷۸)، تاریخ چاپ در ایران، تهران: طهوری.
۶. پولو، مارکو، (۱۳۵۰)، سفرنامه مارکوپولو با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. ترابی فارسانی، سهیلا، (۱۳۷۸)، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۸. -----، (۱۳۸۹)، گزیده اسناد نظام آموزش و پرورش و مجلس شورای ملی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۹. تشکری بافقی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، خاطرات وکیل التولیه، تهران: سخن.
۱۰. -----، (۱۳۷۷)، مشروطیت در یزد از ورود اندیشه نوین تا کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی ۱۲۹۹-۱۲۸۵ش، تهران: مرکز یزد شناسی.
۱۱. حاجی زاده میمندی، مسعود، (۱۳۹۱)، بازار یزد و بازارچه های پیرامونی آن در دوست سال اخیر، تهران: پژوهش گروهی بنیاد ایران شناسی.
۱۲. خاضع، اردشیر، (۱۳۶۴)، تذکره سخنوران یزد، به کوشش رشید شهردان، بمبئی: خاضع.
۱۳. خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، (۱۳۷۵)، سفرنامه خانیکوف، گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، مترجمان دکتر اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. دانشنامه تاریخ معماری ایرانشهر، (۱۳۹۰)، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران، بازبینی شده در ۲۵/۱۱/۱۹۲۰.
۱۵. رشدیه، شمس الدین، (۱۳۶۲)، سوانح عمر، تهران: تاریخ ایران.
۱۶. رشدیه، فخرالدین، (۱۳۷۰)، زندگی نامه پیر معارف رشدیه، تهران: هیرمند.
۱۷. رحمانی، عنایت الله، (۱۳۸۴)، چهره نما ۱۳۲۲/۱۹۰۴ جریده مصور، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۸. سرشار، هومن، (۱۳۸۴)، فرزندان استر، مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، ترجمه مهرناز نصیری، تهران: کارنگ.
۱۹. شهردی، رشید، (۱۳۶۳)، تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی، تهران: فروهر.
۲۰. شیخ الاسلامی، پری، (۱۳۵۱)، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، به تصحیح غفور ارشقی، بی جا: چاپخانه مازاگرانیک.
۲۱. ضمیری، محمدعلی، (۱۳۷۴)، تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، شیراز: راهگشا.
۲۲. عابدی اردکانی، محمد و محمدحسن میرحسینی، (۱۳۸۷)، انقلاب اسلامی در یزد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. غیرت کرمانشاهی، عبدالکریم، (۱۳۳۸)،

تحولات سیاسی و اجتماعی یزد در دوران مشروطه، فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۶۶، ص ۳۲ تا ۵۵.

۳۷. ناطق، هما، (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرهنگی در ایران، تهران: خاوران.

ب. مقاله

۱. تشکری بافقی، علی‌اکبر، (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، نگرشی بر عملکرد مبلغان پروتستان در یزد عهد قاجار، دوفصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، س ۵، ش ۱۰، ص ۳۳ تا ۵۹.

۲. سعیدی، حوریه، (زمستان ۱۳۸۵)، میرزاجواد خان سعدالدوله، فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۶۴، ص ۱۳۷.

۳. شمس اسفندآبادی، حمیدرضا و همکاران، (زمستان ۱۳۹۴)، تعاملات اقلیت یهودی یزد با مسلمانان دوره قاجار، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، س ۱۱، ش ۴۱، ص ۱۷ تا ۴۲.

۴. علاقمند، سپیده، سعید صالحی و فرهنگ مظفر، (۱۳۹۶)، مطالعه تطبیقی معماری و محتوای مدارس ایران از دوره سنتی تا نوین، مجله علمی پژوهشی پژوهشکده هنر معماری و شهرسازی نظر، س ۴، ش ۴۹، ص ۱۸ تا ۵۸.

۵. نایبان، جلیل و جواد علی‌پور سیلاب، (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۳، ش ۱.

ج. تارنما

۱. سخنان بانو زینب مرآت پیشکسوت فرهنگی یزد برداشته از تارنمای

<http://rahavardeman.blogfa.com/1391/10>.

د. لاتین

1. Afary, Janet, (1996), *Iranian Constitutional Revolution 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy and Origins of Feminism*. New York: Columbia University Press.

کلیات آثار سیدعبدالکریم غیرت، به کوشش محمدسعید غیرت، تهران: چاپخانه فردوسی.

۲۴. فرخی یزدی، محمد، (۱۳۷۲)، دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مسرت، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.

۲۵. قانون اساسی مشروطیت، ۱۳۲۴ قمری.

۲۶. قلم‌سیاه، اکبر، (۱۳۷۳)، یزد در سفرنامه‌ها، یزد: مؤسسه انتشارات یزد.

۲۷. قویمی، فخری و خشایار وزیری، (۱۳۵۲)، کارنامه زنان مشهور ایرانی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

۲۸. کتیرایی، محمود، (۱۳۴۸)، از خشت تا خشت، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران.

۲۹. کرزن، ناتانیل، (۱۳۵۰)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۰. مالکوم، ناپیر، (۱۳۹۴)، سفرنامه یزد، برداشت‌های ناپیر مالکوم سیاح انگلیسی از شهر یزد در اواخر دوره قاجاریه، ترجمه دکتر علی محمد طرفداری، یزد: مهرپادین.

۳۱. محبوبی اردکانی، حسین، (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

۳۲. مسرت، حسین، (۱۳۷۶)، یزد یادگار تاریخ، یزد: اداره فرهنگ و ارشاد.

۳۳. معصومخانی، کاظم، (۱۳۲۸)، سالنامه فرهنگ یزد، یزد: گلبهار.

۳۴. -----، (۱۳۳۳)، سالنامه فرهنگ یزد، یزد: گلبهار.

۳۵. مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ)، (۱۳۸۰)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.

۳۶. میر حسینی، محمدحسن، (۱۳۸۶)، سیر